

قبض و بسط دموکراسی

جواد افشار کهن

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی - دانشگاه اصفهان



- موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم
- ساموئل هانتینگتون
- احمد شهسا
- روزنه
- ۱۳۸۱ (چاپ سوم)، ۴۲۴ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه،
۸۵۰ تومان

مروری بر مطالب کتاب

کتاب موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم که طی سالهای ۹۰-۱۹۸۹ تألیف شده، مشتمل بر شش فصل است که نویسنده در این فصول می‌کوشد توضیح دهد که موج سوم دموکراسی در فاصله سالهای ۱۹۹۰-۱۹۷۴، چرا، چگونه و با چه نتایج آنی برخاست و پیشفرض او در این مورد آن است که دموکراتیک شدن در موج سوم با آنچه در موجهای پیشین روی داده است، کاملاً متفاوت است. (صفحه ۲)

به زعم مؤلف، موج سوم در سال ۱۹۷۴ با وقوع کودتا در پرتغال آغاز شد؛ کودتایی که در آن افسران ارتش علیه دیکتاتوری مارسلوکائتانو برپا کردند، کودتایی که به نظر نویسنده برای جنبش جهانی دموکراسی آغازی نادرست و ناموجه بود، زیرا رهبران کودتا با ایده و خواست دموکراسی پیوند اندکی داشتند.

تعریف دموکراسی

هانتینگتون پیش از شرح دیگر حوادث تاریخی مرتبط با موج سوم دموکراسی، می‌کوشد تا از مفهوم دموکراسی تعریفی به دست دهد و در این راستا دو گونه از تعاریف ارائه شده در این مورد را از هم متمایز می‌کند:

الف) تعاریف عقلی محض - ذهنی - ایده آلی

ب) تعاریف تجربی - توصیفی - نهادی و بر پایه شیوه و روال کار

او با پذیرش خط مشی دوم در تعریف دموکراسی، آن دسته از نظامهای سیاسی قرن بیستم را دموکراتیک می‌نامد که قدرتمداران تصمیم گیرنده در آنها، از سوی مردمی آزاد که حق رای دارند و قادرند به درستی رای بدهند و در انتخابات مرحله‌ای شرافتمندانه و رقابت‌آمیز و آزاد شرکت جویند، انتخاب می‌شوند. (صفحه ۱۹) به این ترتیب دموکراسی از دیدگاه او باید واجد دو بعد اساسی و توأمان مشارکت و رقابت باشد. به نظر نویسنده کتاب، دیکتاتوری و

مقدمه

نام ساموئل هانتینگتون پیش و بیش از هر چیز نظریه «برخورد تمدنها» را در ذهن خواننده فارسی زبان تداعی می‌کند. این دو (نظریه و نظریه پرداز) از یک سو از زمان طرح بحث «گفتگوی تمدنها» (که البته تاکنون صاحبان و بانیان آن نتوانسته‌اند میانی نظری محکم و قابل دفاعی برای آن تدارک ببینند)، و از سوی دیگر از زمان وقوع حادثه یازده سپتامبر پیوندی محکم‌تر با یکدیگر یافته‌اند. بدین ترتیب تصویری که از شخصیت هانتینگتون در اذهان غالب ایرانیان اهل مطالعه نقش بسته است، بیشتر به یک مشاور یا استراتژیست سیاسی شباهت دارد که در خدمت دستگاه دیپلماسی کاخ سفید انجام وظیفه می‌کند. چنین برداشتی در مورد وی، درست یا نادرست، شخصیت علمی و پژوهشهای موثق و قابل اعتنای او را نادیده می‌گیرد و یا لاقط کمرنگ جلوه می‌دهد و این همه، به یقین با روحیه تبلیغی - آموزشی آسان‌پسند و ایدئولوژیک در فضای رسمی کشور که به تحلیل حوادث در سایه نظریه توطئه (یا توهم توطئه) تمایل دارد سازگار است. ترجمه و انتشار سایر کتابهای هانتینگتون - از جمله کتاب مورد بحث این نوشتار و نیز برخی دیگر از آثار او همچون سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی - می‌تواند در تصحیح برداشتهای ما از نوع رابطه میان علم و عمل یا نظریه و کاربست در دنیای غرب مؤثر شود و این امر در فضای مملو از حضور سیاست در جامعه امروز ایران دستاورد کم ارزشی نیست. در عین حال، در شرایطی که به نظر می‌رسد گستره تأثیر عوامل بین‌المللی و فراملی در شرایط داخلی کشورها - به خصوص کشورهای غیر دموکراتیک - رو به فزونی است، آشنایی با برخی جوانب گونه‌های از این تأثیرگذاریهه، یعنی تأثیرگذاریهای عوامل خارجی می‌تواند در راستای دمکراتیزه شدن کشورها حائز اهمیت باشد و کتاب هانتینگتون در این زمینه اثری قابل توجه است.

موج سوم دموکراسی بررسی می‌کند. او ضمن تأکید درست بر این نکته که توسعه اقتصادی تنها عامل اصلی دموکراتیک شدن نیست، به تأثیر گذارهای مثبت توسعه اقتصادی نظیر ایجاد منابع تازه قدرت و ثروت خارج از محدوده نظارت و کنترل دولت، تغییر ارزشها، گسترش طبقه متوسط و... در راستای پیدایش حکومت‌های دموکراتیک اشاره می‌کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که توسعه

اقتصادی در طول زمان، مبانی رژیم‌های دموکراتیک را استوار می‌دارد و نیز بحران‌های اقتصادی می‌توانند به سقوط رژیم‌های اقتدارگرا منجر شوند، اگر چه دشوار است که در شرایط مزبور، رژیم‌های دموکراتیک «بداوم» جایگزین حکومت‌های اقتدارگرا شوند.

هانتینگتون علاوه بر عوامل اقتصادی، به زوال مشروعیت حکومت‌های اقتدارگرا، عوامل فرهنگی (با تأکید بر دین و تغییرات دینی) و نیز تأثیر گذارهای نهادهای خارجی و برخی عوامل دیگر اشاره می‌کند که موجب تقویت جریان دموکراتیک شدن در موج سوم دموکراسی شده‌اند.

نویسنده از رهگذر تحلیل موارد تاریخی مشخص و با بازنگری تجربه کشورهای که گذارهایی موفق یا ناموفق به سوی دموکراسی داشته‌اند، می‌کوشد رهنمودهایی اجرایی - عملیاتی برای رهبران و نخبگان طرفدار دموکراسی در کشورهای غیر دموکراتیک عرضه دارد و در این مسیر گاه در مورد حرکت‌هایی شتابزده و افراطی که موجب برانگیخته شدن طیف‌های نیرومند مخالف دموکراسی می‌شوند، انداز می‌دهد. در اینجا کلام او کاملاً به رهنمودهای یک مشاور سیاسی طرفدار دموکراسی شبیه می‌شود، رهنمودهایی که کاملاً واضح و مشخص‌اند (به طور پارادوکسیکال، این رهنمودها می‌توانند برای نیروهای مخالف دموکراسی نیز کاربرد داشته باشند). در این راستا، گاه بر نقش مؤثر و کارساز پیمان نامه‌ها و قراردادهای فراگیر رسمی یا غیر رسمی نیروهای طرفدار دموکراسی در جهت تفوق یافتن بر نیروهای سیاسی مخالف دموکراسی، نظیر نیجریه، لهستان و... تأکید دارد. نویسنده به مقایسه سطح و میزان خشونت در جریان دگرگونی رژیم‌ها طی سه موج دموکراسی نیز می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که اعمال خشونت در موج سوم دموکراسی کمتر مشاهده می‌شود و اینکه حکومت‌هایی که بر مبنای مصالحه و مدارا بر سر کار آمدند، مصالحه و مدارا پیشه کردند و حکومت‌هایی که با خشونت به قدرت دست یافتند، با اعمال زور و خشونت حکم راندند. (با توجه به آنکه انقلابات و قیام‌های عمومی، عمدتاً در چارچوب روش‌های خشونت‌آمیز تغییر و دگرگونی سیاسی رده‌بندی شده‌اند، نویسنده به طور ضمنی بیان می‌دارد که توسل به بسیج فراگیر توده‌ای و انقلابات سیاسی برای رسیدن به دموکراسی، کمتر قرین توفیق بوده است).

مؤلف در فصل پنجم به مشکلات و دشواری‌های حکومت‌های دموکراتیک استقرار یافته اشاره دارد و معتقد است که مسئله دوام و پایداری حکومت‌های دموکراتیک غیر از پیدایی و ظهور آنها است و از متغیرها و عوامل دیگری نیز تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، فصل مزبور به آسیب‌شناسی حکومت‌های دموکراتیک می‌پردازد. هانتینگتون اشاره می‌کند که گاه آشفتگی و نابه سامانی امور در حکومت‌های دموکراتیک تشدید می‌شود و این می‌تواند مقدمات بروز حس هواداری از حکومت‌های اقتدارگرا را در جامعه زنده کند. در واقع، به گواهی شواهد تاریخی یک دموکراسی متزلزل و ضعیف و یک تجربه ناکام در زمینه حکومت دموکراتیک می‌تواند آستن شرایطی باشد که از دل آن حکومت‌هایی یا اقتدارگرایی

هانتینگتون با متذکر شدن محدودیت‌های تأثیر گذاری موانع فرهنگی رشد دموکراسی، معتقد است فرهنگ، عاملی ترکیبی، متغیر و پویا است و هیچ عامل فرهنگی را نمی‌توان به طور مداوم مخالف دموکراسی دانست

موجهای دموکراسی

کاربرد اصطلاح موج سوم دموکراسی

خواننده را به ناگزیر به وجود دو موج دیگر دموکراسی متوجه می‌کند، موجهایی که به زعم هانتینگتون، هر کدام موجهای برگشتی نیز در پی داشته‌اند. او معتقد است موج اول دموکراسی در فاصله سالهای ۱۹۲۶-۱۸۲۸ سر برافراشت و سی و سه کشور را دربر گرفت. موج برگشت اول نیز در فاصله سالهای ۱۹۴۲-۱۹۲۲ موجب غیردموکراتیک شدن بیست و دو کشور گردید. موج دوم در فاصله سالهای ۱۹۶۲-۱۹۴۳ موجب شد مجموع کشورهای دموکراتیک و نیمه دموکراتیک به عدد پنجاه و یک برسد؛ ولیکن طی موج برگشت دوم - در فاصله سالهای ۱۹۷۵-۱۹۵۸ - در حدود بیست و دو کشور به حالت غیردموکراتیک بازگشت می‌کنند. به همین ترتیب، موج سوم دموکراسی مجموع کشورهای دارای وضعیت سیاسی دموکراتیک و نیمه دموکراتیک را به شصت و سه کشور می‌رساند (که هنوز گستره موج برگشت آن کاملاً مشخص نشده است).

هانتینگتون سپس به شرح عواملی می‌پردازد که موجب پدیداری موجهای مختلف دموکراسی و موجهای برگشت شده‌اند و در این مسیر بر عوامل دامنه‌دار تاریخی - ساختاری جوامع تأکید کمتری دارد و بیشتر می‌کوشد تا مطابق وعده خود، از واقعیات محض تاریخی و ذکر حوادث و پیشامدهای کشورهای مختلف مدد گیرد تا حد فاصل سه موج دموکراسی را مشخص سازد. حتی زمانی که می‌کوشد متغیرهای تقویت کننده دموکراسی را فهرست کند - متغیرهایی نظیر سطح بالای ثروت اقتصادی، توزیع نسبتاً مساوی و درآمدها، اقتصاد بازار، ... (صفحات ۴۴ و ۴۵) - باز این عوامل را در دل واقعیات تجربی خاص جست‌وجو می‌کند. در عین حال، از خلال چنین روشی، به نتایج تحلیلی مهمی می‌رسد همچون این مورد که «هیچ عامل واحدی برای تبیین و تشریح تحولات دموکراسی در تمام کشورها و یا در یک کشور واحد کافی نیست» و یا اینکه، «هیچ عامل واحدی برای تکامل دموکراسی در تمام کشورها ضرورت ندارد».

هانتینگتون با بررسی شیوه‌های متفاوت تغییرات سیاسی در جوامع، معتقد است می‌توان آنها را در قالب پنج الگو رده‌بندی کرد:

- ۱) الگوی دورانی (نوسان میان دموکراسی و اقتدارگرایی که هر دو حالاتی بی‌ثبات‌اند).
- ۲) الگوی آزمایش دوم (نوسان میان دموکراسی و اقتدارگرایی که پس از هر تجربه الگویی با ثبات بیشتر ظاهر می‌شود).
- ۳) الگوی دموکراسی گسسته (حالت دورانی با تضعیف تدریجی حاکمیت اقتدارگرا).
- ۴) الگوی گذار مستقیم (تحول تدریجی به سوی دموکراسی و فروپاشی تدریجی اقتدارگرایی).
- ۵) الگوی غیر مستمره شدن (کشوری دموکراتیک نهادهای دموکراتیک را به مستعمرات خود تحمیل می‌کند).

نویسنده در مورد مسئله پیچیده و جنجال برانگیز رابطه میان توسعه اقتصادی و دموکراسی نیز توجه نشان می‌دهد و به خصوص تأثیر عوامل اقتصادی را بر

مضاعف و مطلق زاده می‌شوند.

اما هانتینگتون بیش از آنکه خود را گرفتار و درگیر بحث‌های تئوریک در این زمینه سازد ترجیح می‌دهد به نحو عینی، خرد و تجربی به مشکلات ملموس حکومت‌های دموکراتیک نوپا بپردازد و در این راستا به معضل برخورد حکومت‌های دموکراتیک با رهبران اقتدارگرای رژیم سابق، گارد ویژه و... می‌پردازد و بر همین اساس و پس از ذکر موارد مشخص تاریخی، رهنمودهایی ارائه می‌کند.

در فصل ششم که آخرین فصل کتاب است، نویسنده می‌کوشد تا چشم‌اندازی از آینده دموکراسی در جهان ترسیم کند، هر چند اذعان می‌دارد که چنین کاری به طور مطلق و یقینی ممکن نیست و تنها می‌توان به شناخت بعضی از عواملی نائل شد که بر بسط و یا قبض گستره دموکراسی در جهان اثر می‌گذارند. بر این اساس در سه زمینه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به بحثی مختصر در شرایط تقویت‌کننده حکومت‌های دموکراتیک یا شرایط مانع‌شونده در راه استقرار حکومت‌های مزبور می‌پردازد. در بحث راجع به سیاست به ویژگی‌های رفتاری - اعتقادی رهبران سیاسی اشاره می‌کند و نقش گروه‌های سیاسی را در ایجاد دموکراسی متذکر می‌شود و برای مثال یادآور می‌شود که به هنگام بحث

درباره دموکراسی نام هیچ رهبر عربی به ذهن نمی‌آید و بسیار مشکل است که رهبری اسلامی را معرفی کرد که در اوج قدرت مشهور به حمایت از دموکراسی باشد. در بحث راجع به فرهنگ، هانتینگتون به سنت‌های مهم تاریخی و فرهنگی و ارزش‌ها و عقاید و الگوهای رفتاری عامه مردم نظر دارد و در همین زمینه به رابطه میان ویژگی‌های آیین کنفوسیوسی و نیز اسلام با دموکراسی می‌پردازد. بحث او در اینجا نیز چندان ناظر بر محتوای آیین‌های مزبور نیست (برخلاف آنچه در آثار جامعه‌شناسی دینی و بر ملاحظه می‌کنیم) و بیشتر موارد تجربی و خاص و

همبستگی‌های صوری - نظیر رابطه میان کشورهای که آیین مسیحیت در آنها رواج دارد با میزان سیطره ساز و کارهای دموکراتیک در سامان سیاسی آنها - را مد نظر دارد. نتیجه‌گیری او در این مورد آن است که «دموکراسی کنفوسیوسی به روشنی یک قضیه متناقض است»، قضاوتی که آن را با توجه به آموزه‌های مکتب کنفوسیوس ارائه می‌کند. اما چون سنت‌های فرهنگی - تاریخی کاملاً پیچیده‌اند و در گذر زمان زمینه‌های گوناگونی برای رشد و پرورش جنبه‌های مختلف آنها فراهم می‌شود، دموکراسی در جامعه کنفوسیوسی الزاماً غیر محتمل نیست. در مورد اسلام، نویسنده بیان می‌کند که آیین مزبور دارای اصولی است که می‌تواند با دموکراسی سازگار باشد یا نباشد و با این همه، به دلیل دل‌بستگی شدید به موارد تجربی و عینی، یادآور می‌شود که هر قدر اسلام و دموکراسی در تئوری با یکدیگر موافق و سازگار باشند در عمل با هم ناسازگاری دارند. هانتینگتون در نهایت با متذکر شدن محدودیتهای تأثیرگذاری موانع فرهنگی رشد دموکراسی، معتقد است فرهنگ، عاملی ترکیبی، متغیر و پویا است و هیچ عامل فرهنگی را نمی‌توان به طور مداوم مخالف دموکراسی دانست.

در بحث راجع به اقتصاد، موضوع رابطه میان توسعه اقتصادی با دموکراسی بار دیگر توجه هانتینگتون را به خود جلب می‌کند. نویسنده معتقد است با پیچیده‌تر شدن اقتصاد، سیطره حکومت‌های اقتدارگرا با مشکلات بیشتری روبرو می‌شود، ضمن آنکه باور دارد که بیشتر جوامع فقیر تا زمان برقراری فقر همچنان غیر دموکراتیک خواهند بود. در مجموع و برای نتیجه‌گیری از این بخش، او بیان می‌دارد که موانع دموکراسی در جوامع مختلف می‌تواند آب‌سخورهای مختلفی داشته باشد، آنچنانکه در چین موانع دموکراتیک شدن در ۱۹۹۰، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بودند، در افریقا این موانع بیشتر اقتصادی و در کشورهای به سرعت توسعه یافته آسیای شرقی و در شماری از کشورهای اسلامی این موانع در اصل فرهنگی بودند. سرانجام، در مورد ارتباط میان سه عامل اقتصاد و سیاست و فرهنگ هانتینگتون معتقد است که توسعه اقتصادی حصول دموکراسی را میسر می‌سازد و رهبری سیاسی آن را تحقق می‌بخشد؛ رهبرانی که باید باور داشته باشند که دموکراسی به مثابه یکی از اشکال حکومت، برای جوامع و برای خود آنها حداقل زیان را دربردارد.

جملات پایانی کتاب بیانگر پیش‌بینی و یا شاید آرمان هانتینگتون است. او

کتاب بیش از آنکه

مفروضاتی بنیادین را

در موارد مختلف مرتبط

با دموکراتیزاسیون ارائه کند،

با ذکر آمارهای گوناگون،

زمینه این کار را

برای محققان بعدی

فراهم می‌آورد

می‌نویسد:

«دموکراسی سراسر جهان را فرا خواهد گرفت تا بدانجا که حتی کسانی که در جهان و در کشورهای خاصی اعمال قدرت می‌کنند به گسترش آن علاقه‌مند خواهند شد. زیرا یک قرن و نیم پس از آنکه توکویل ظهور دموکراسی نوین را در آمریکا مشاهده کرد، موجهایی پیاپی دموکراتیک شدن ساحل دیکتاتوری را فرا گرفته، هر موج که با طغیان و بالا آمدن پیشرفت اقتصادی جلوتر رفت، بیشتر از موجهای دیگر سرزمینهای تازه‌ای را در خود گرفت. تاریخ چنانکه گفته‌اند، به خط مستقیم به جلو نمی‌رود، اما همین که رهبران مصمم و ماهر آن را به جلو برانند، پیش می‌رود.

مختصری پیرامون کتاب

هانتینگتون در این کتاب کوشیده است تا با مروری بر حوادث سیاسی از حدود اوایل قرن نوزدهم تا اواخر قرن بیستم، گستره‌های قبض و بسط یابنده حکومت‌های دموکراتیک و دیکتاتورهای غیردموکراتیک را در سراسر جهان مورد



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

حکومت دموکراتیک نیستند. از سوی دیگر او به درستی به این نکته اشاره می‌کند که سقوط حکومت‌های اقتدارگرا الزاماً به معنی جان‌سپین شدن حکومت‌های دموکراتیک نیست. (و البته در این موارد نیز او کمتر وارد بحث عمیق و اصولی و جامعه‌شناختی در شرایط ایجاد یا تلاوم حکومت‌های دموکراتیک می‌شود). در همین زمینه، هانتینگتون با هشدار در مورد نقش دموکراسی در حل مشکلات، بر تعدیل انتظارات از حکومت‌های دموکراتیک در مقابله با معضلات گوناگون تأکید می‌کند و یادآور می‌شود که معنای دموکراسی این نیست که تمام مشکلات رفع می‌شود، بلکه معنای آن این است که حکمرانان را می‌توان تغییر داد و جوهر رفتار دموکراتیک در همین است. او می‌افزاید که دموکراسیها وقتی تحکیم می‌شوند که مردم بیاورند که دموکراسی راه حلی برای دفع جباریت است و نه الزاماً برای امری دیگر.

بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که دموکراسی در شرایط خاصی ایجاد می‌شود، در شرایط مشخصی دوام می‌آورد و با وجود مقتضیات معینی کارآمد خواهد بود. در واقع، دموکراسی معتبر و مطمئن مستلزم وجود ساز و کارهای سازمانی، اجتماعی، روان‌شناختی، فرهنگی و اقتصادی مناسب است که در نبود آنها دموکراسی تنها طرح یا مقدمه‌ای برای یک اقتدارگرایی نوین است. شاید بتوان گفت موجهای بازگشت دموکراسی نشانگر نبود چنین استلزاماتی بوده است. در فقدان آنها، دموکراسی خواهی صرفاً تا حد پیروی از یک مد یا هوس جمعی تنزل می‌یابد که شاید به همان سرعتی که فراگیر شده، از یاد برود و یا اهمیت خود را از دست بدهد.

درباره ترجمه کتاب

هر چند اقدام به ترجمه کتابی مهم و پرکاربرد از نویسنده‌ای شهیر چون هانتینگتون شایسته تقدیر است، اما این امر سنگینی کار ترجمه و انتقال درست مفاهیم و

معانی مد نظر پدیدآورنده اثر را نیز دو چندان می‌سازد. بر این اساس، در این بخش، برخی نقائص کار ترجمه کتاب را ذکر می‌کنیم.

- مهم‌ترین نکته در این مورد ترجمه مفهوم democratization به «دموکراسی شدن» است که ترجمه‌ای بی‌معنا و نادرست است. بهتر و بلکه صائب آن بود که مفهوم یاد شده که جزو اساسی‌ترین واژگان به کار رفته در کتاب است و به کرات مورد استفاده قرار گرفته است، به صورت «دموکراتیک شدن» ترجمه می‌شد و یا حداقل از خود اصطلاح دموکراتیزاسیون بهره گرفته می‌شد تا خواننده در رنج مداوم خواندن ترجمه‌ای نادرست تا پایان کتاب گرفتار نیاید.

- اصطلاح populist را در ترجمه یا به همان صورت «پوپولیستی» به کار می‌برند و یا (همچنانکه استاد حسین بشیریه معادل قابل قبولی ارائه کرده‌اند) قابل ترجمه به «مردم‌انگیز» است و در هر صورت معادل «مردم‌گرا» برای آن وافی به مقصود واقعی نیست. (ص ۴۹)

- در بسیاری موارد، واژگان ترجمه شده قابل فهم نیستند و از سوی دیگر به علت عدم ذکر معادل انگلیسی، امکان مراجعه به آنها و درک منظور واقعی

مطالعه قرار دهد. شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی کتاب را در زمینه هدف فوق‌الذکر، جنبه توصیفی آن دانست. دقیق‌تر آنکه، به نظر می‌رسد نویسنده در این کتاب بیش از آنکه دغدغه آن را داشته باشد که از زاویه نظریه خاص و مشخصی به مسائل مرتبط با دموکراسی بنگرد، در پی ارائه گزارشی توصیف گونه بوده و حتی‌الامکان کوشیده است تا از رهگذر این نگاه عمدتاً غیر تحلیلی، به استخراج راهکارها و رهنمودهایی عملی جهت تقویت حکومت‌های دموکراتیک بپردازد. لذا کتاب توأم از نقیصه فقدان چارچوب منسجم تئوریک و مزیت تدارک حجم وسیعی از اطلاعات - که می‌توانند آستن نظریات گوناگونی باشند یا برای تأیید یا ابطال نظریات مختلفی به کار آیند - برخوردار است. به عبارت دیگر، کتاب بیش از آنکه مفروضاتی بنیادین را در موارد مختلف مرتبط با دموکراتیزاسیون ارائه کند، با ذکر آمارهای گوناگون، زمینه این کار را برای محققان بعدی فراهم می‌آورد و در هیئت کنونی (همچنانکه پروفیسور Edwin Corr بیان داشته است) بیشتر متضمن برنامه‌های علمی و اجرایی برای رهبران سیاسی موافق یا مخالف دموکراسی است. بر همین اساس، در موارد گوناگونی که خواننده انتظار دارد نویسنده به تحلیلی از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی و تدقیق عناصر ساختاری -

گاه آشفستگی و نابسامانی امور در حکومت‌های دموکراتیک تشدید می‌شود و این می‌تواند مقدمات بروز حس هواداری از حکومت‌های اقتدارگرا را در جامعه زنده کند



تاریخی کشورهای مورد بحث بپردازد، انتظارش بی‌نتیجه می‌ماند و در عوض با گذر از سطح حوادث و بیشتر یا تأکید بر فضا و شرایط کلی حاکم بر روابط جهانی مسائل توضیح داده می‌شود. در واقع خود عنوان کتاب موج سوم دموکراسی نیز به نوعی حکایت از همین تأکید بر شرایط عمومی و جهانشمول و نه شرایط بومی و داخلی کشورها دارد.

افزون بر اینها، نویسنده خود را چندان مقید به توضیح این مهم ندیده است که موجهای دموکراسی چرا ایجاد می‌شوند. به عبارت دیگر، هانتینگتون به این موضوع توجه اندکی نشان داده است که چه عامل یا عواملی موجب برخاستن و شکل گرفتن موجهای دموکراسی (و نیز موجهای برگشت) می‌شوند؛ همچنانکه به این پرسش که چرا در هر موج دموکراسی گروه خاصی از کشورها درگیر آن می‌شوند و چرا گروهی دیگر از آن مصون می‌مانند کمتر توجه نشان داده است. با این همه، هانتینگتون با زیرکی درخور تحسینی برخی نکات اساسی را در موارد مختلف یادآور شده است. برای مثال، او متذکر می‌شود شرایطی که موجب به وجود آمدن حکومت دموکراتیک می‌شوند الزاماً همان شرایط لازم برای تلاوم

در چین موانع دموکراتیک شدن در ۱۹۹۰، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بودند، در آفریقا این موانع بیشتر اقتصادی و در کشورهای به سرعت توسعه یافته آسیای شرقی و در شماری از کشورهای اسلامی این موانع در اصل فرهنگی بودند

سقوط حکومت‌های اقتدارگرا الزاماً به معنی جانشین شدن حکومت‌های دموکراتیک نیست

نویسنده معتقد است با پیچیده‌تر شدن اقتصاد، سیطره حکومت‌های اقتدارگر با مشکلات بیشتری روبرو می‌شود

نویسنده نام‌کن شده است. برای مثال، در صفحه ۲۱۹، اصطلاح «کارگران دینی» به کار رفته که معلوم نیست برگردان چه واژه‌ای است و یا در صفحه ۵۰ کتاب، پنجمین الگوی تغییر رژیمها در راستای دموکراتیک شدن، از مدل «غیر مستعمره شدن» نام برده شده که باز هم ترکیبی مبهم است.

در صفحه ۲۳۰ کتاب و به هنگام بحث پیرامون سه نوع مشکلی که کشورها در پیشبرد و تحکیم نظام‌های سیاسی دموکراتیک با آنها مواجه‌اند، مفهوم contextual problems به «مشکلات جنبی» ترجمه شده است. توضیح این نوع مشکلات آمده است که آنها از نوع و طبیعت جامعه، اقتصاد، فرهنگ و تاریخ آن ناشی می‌شوند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد مشکلات مزبور با توجه به ساختار جوامع مورد بحث، ذاتی آنها هستند. لذا، ترجمه مزبور نارسا است و مشکلات مربوطه نه تنها جنبی نیستند بلکه بنیادین‌اند و از بطن شرایط هر جامعه سرچشمه می‌گیرند. علاوه بر این و صرف‌نظر از توضیحات ارائه شده پیرامون نوع مشکلات فوق‌الذکر، معلوم نیست مترجم محترم چه استنادی برای ترجمه واژه contextual به «جنبی» داشته‌اند.

نتیجه‌گیری:

در شرایطی که به نظر می‌رسد استفاده از دموکراسی به مثابه ابزاری برای دخالت در امور داخلی کشورهای غیر دموکراتیک در جهان امروز، به طور قانونی یا غیرقانونی، رواج بیشتری می‌یابد، دقت نظر و تأمل در شرایط جهانی مؤید و کمک‌رسان فرآیند دموکراتیزاسیون حائز اهمیت است و به یقین چنین مهمی باید در کنار توجه به ویژگی‌های ساختار داخلی جوامع مطرح نظر قرار گیرد. کتاب هانتینگتون، بر این اساس، با مروری بر موارد مشخص تاریخی می‌تواند دستاوردهای قابل توجهی برای اهالی سیاست در کشورهای غیردموکراتیک داشته باشد و آنها را در پیگیری مقاصدشان یاری رساند، ضمن آنکه به مردم تحت سلطه دیکتاتوری در این کشورها هشدار می‌دهد که ایجاد دموکراسی به معنای دوام آن و نیز مترادف با حل همه مشکلات نیست. در آسوبی که جهان را پس از یازده سپتامبر در بر گرفته است و در شرایطی که ایران امروز نیز درگیر چالش‌هایی سرنوشت‌ساز و مرتبط با مقوله دموکراسی است، پیشنهاد مطالعه این کتاب به نخبگان و به عامه مردم قابل دفاع به نظر می‌رسد.

مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران

رامین جهاننگلو
نشر مرکز



مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران

رامین جهاننگلو

نشر مرکز

۱۳۷۲، ۱۳۶ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۲۲ تومان

کتاب

با بهره‌گیری از آراء و نظریات متفکران برجسته

امروز جهان همچون لوفور، آیزایا برکین، کاستور پادسین و هانا

آرنت، در پی ارائه دورنمای کلی از اندیشه سیاسی معاصر غرب

است. وی تلاش می‌کند تعریفی جامع از مفاهیمی همچون

فرهنگ، دموکراسی، جامعه‌مدنی، کثرت‌گرایی و نقش

روشنفکران در جامعه ارائه دهد. همچنین در پی آن است که

پیوند دو مفهوم فرهنگ و دموکراسی را تبیین کند. از این رو این

پرسش را مطرح می‌کند که آیا دموکراسی می‌تواند بدون

فرهنگ دموکراسی تحقق یابد یا مستقر شدن دموکراسی

وابسته به نهادینه شدن فرهنگ دموکراسی است؟ نیز به دنبال

بررسی این سؤال است که فرهنگ دموکراسی در تلاطم جوامع

دموکراتیک چه نقشی داشته است؟

پاسخ‌گویی به این پرسش خود نیازمند پرداختن به مسائلی

همچون اخلاق مسئولیت‌آزمایی و آزمون آن در جامعه و نحوه تحقق

جامعه‌مدنی و تقابل آن با مفهوم دولت و نیز درک مفهوم

کثرت‌گرایی و جایگاه روشنفکران در جامعه مدنی است.

انتشار این کتاب کوششی است برای طرح این گونه مسائل

بامعرفی آثار و آراء جمعی از بزرگترین اندیشمندان غرب.

محمدعلی مهدوی نیا